



"کلینیک ترک بی‌حجابی" ابزاری در خدمت تعمیق سرکوب زنان

رژیم جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای ظهورش با چالش آزادیخواهانه زنان رو به رو گردید که تا به امروز تداوم و تعمیق یافته است.



ساختار جامعه ایران یک ساختار سرمایه‌داری‌ست که هدف آن استثمار بیشتر و کسب سود بیشتر است. در این ساختار زنان به بهانه ضعف بدنی نسبت به مردان، در پروسه کار، مزد کمتری از کارگران مرد دریافت می‌کنند. این بی‌عدالتی در پروسه کار، بنیان تفکری‌ست که زن را انسان درجه دوم می‌بیند و تحقیر مداوم اجتماعی و خانگی را حق او می‌داند. مزد کمتر زن نسبت به مرد در پروسه کار مساوی در کارخانه و مؤسسات دیگر، ادامه در صفحه ۴



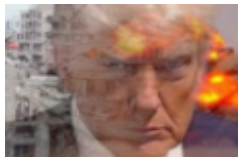
مشخصات امروزه جنبش کارگری ایران

ادامه در صفحه ۲

خرده بورژوازی لانه کرده در جنبش کمونیستی ایران حاضر است هرگونه فعالیت را سازمان دهد، هرگونه شعاری را فریاد زند برای این که از وظیفه تدارک ایجاد حزب کمونیست راستین ایران شانه خالی کند.

ترامپ و اوضاع آینده جهان

در یک نگاه کلی با به قدرت رسیدن مجدد ترامپ، سیاست‌های اساسی امپریالیسم آمریکا در سطح بین‌المللی تغییر چندانی نخواهد کرد. ترامپ حافظ منافع مجموعه کنسرن‌های بین‌المللی آمریکایی به ویژه کنسرن‌ها و سرمایه‌های که جمهوری خواهان بر آنها تسلط دارند می‌باشد.



تضاد اساسی جهان، یعنی تضاد کار و سرمایه که امروزه نیز تضاد عمده گردیده است، تشدید خواهد شد و مبارزات مردم نیز در سطح بین‌المللی گسترده‌تر، ادامه در صفحه ۶

۱۶ آذر، روز دانشجو، گرامی باد

در سال ۱۳۳۲ دولت دکتر مصدق در جریان کودتای آمریکایی انگلیسی سرنگون شد و محمد رضا پهلوی مجدداً تاج بر سر نهاد. معاون رئیس جمهور آمریکا، ریچارد نیکسون در سوم آذر ماه ۱۳۳۲ وارد تهران شد.



ادامه در صفحه ۱۰

سلاح زنگ زده تروتسکیستی ۵

نویسنده: علی رسولی (ف.ک.)
در سال ۱۹۱۲ بلشویک‌ها تحت رهبری داهیان لنین تصمیم به قطع کامل ارتباط تشکیلاتی با منشویک‌ها و سایر جریان‌ها ضد مارکسیستی سوسیال دموکراسی روسیه از جمله سانتریست‌ها (تروتسکی) گرفتند و ایجاد حزب بلشویک را اعلام داشتند.

ادامه در صفحه ۱۱

صبحی



به پرواز شک کرده بودم
به هنگامی که شانه‌هایم
از توان سنگین بال
خمیده بود

و در پاک سازی معصومانه گرگ و میش
شیکور گرسنه چشم حریص.

تمام شعر در صفحه ۱۲

تحولات در سوریه

بشار اسد، نوزدهمین رئیس جمهور سوریه در ۷ دسامبر ۲۰۲۴ از کشورش فرار کرد و همراه خانواده به روسیه پناهنده شد. تعدادی از گروه‌های مسلح مختلف المنافع به رهبری "هیئت تحریر الشام"، یک گروه داعشی، ظاهراً پس از ۱۱ روز تهاجم همه جانبه به حلب، حما و حمص و تسخیر آنها، دمشق را نیز فتح کردند و به حکومت بیش از ۵۰ سال بعث سوریه خاتمه دادند.

ادامه در صفحه ۹

سوریه در کجاست؟



مشخصات امروزه جنبش کارگری ایران

جنبش کارگری در تمام طول حاکمیت رژیم فاشیستی اسلامی در ایران، لحظه‌ای سکون را تجربه نکرده است. روزی نبوده که طبقه کارگر در کارگاه، کارخانه و یا مؤسسه‌ای برای احقاق حقوق خود مبارزه نکرده باشد. مبارزات این طبقه علیه سرمایه داران زالو صفت و رژیم نماینده آنها به علت ناهمگون بودن حرکت سرمایه در کشور، ناهمگون بوده است؛ گاه پراوج و گاه اندک و پراکنده، گاه انقلابی و گاه رفرمیستی، گاه دخالتگر در کلیه زمینه‌های مبارزه دمکراتیک مردم، گاه فرو رفته در خود و پرداختن به مبارزه یکسویه معیشتی.

در جامعه سرمایه‌داری ایران، طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر دو سوی تضاد اصلی جامعه ایران را تشکیل می‌دهند. انباشت ثروت بی نهایت در انبان سرمایه‌داران دزد، چپاولگر و کفتار صفت ایران، ایر استثمار و فقر روزافزون طبقه کارگر را رقم زده است. لذا اکثریت مطلق کارگران ایران نه فقط علیه استثمار، آنچنان که در کشورهای صنعتی مدرن مبارزه می‌کنند، بلکه علیه مرگ و نابودی خود و خانواده‌هاشان از گرسنگی، بیماری و بی سرپناهی، علیه سرمایه‌داران و دولت فاشیستی آن‌ها در مبارزه هستند.

به این جهت کارگران ایران برای زنده ماندن خود و خانواده‌شان هر روز و هر ساعت در اعتصاب، تظاهرات و اعتراض‌اند.

طبقه کارگر پرجمعیت‌ترین، پایدارترین و تنها طبقه انقلابی در صحنه جامعه ایران است. تنها این طبقه مبارز پایدار علیه تقدس مالکیت خصوصی است. طبقه بورژوازی و اقلشار منشعب از آن تا خرده بورژوازی فقیر حاملان و حامیان و مدافعان تقدس مالکیت خصوصی‌اند. این اقلشار به لحاظ سمت گیری ایدئولوژیک ارتجاعی ولی اقلشار فقیر و متوسط آن به

لحاظ سیاسی جزو متحدین پایدار و گاهاً متزلزل طبقه کارگر هستند.

در درون طبقه کارگر ایران قشربندی روشنی وجود دارد: کارگران صنایع مدرن و سنگین، کارگران کارخانه‌های کوچک و کارگاه‌ها، کارگران سنتی، کارگران فکری، سرکارگران، کارگران خدماتی و کارگران لومین.

از نظر تکامل اجتماعی قاعدتاً می‌بایست کارگران صنایع سنگین و مدرن پیشروان و پیشقراولان کل طبقه باشند و به لحاظ سیاسی، مجموعه طبقه و مردم ستم دیده را علیه نظام سرمایه‌داری متحد و رهبری کند.

ولی امروزه متأسفانه چنین نیست. کارگران فکری بسیار پیشروتر از کارگران صنایع سنگین و کارخانه‌های (یدی) هستند. این کارگران بیش از سال‌های گذشته به علت نفوذ ایدئولوژی، سیاست و تاکتیک خرده بورژوازی، خود را از جامعه منفرد کرده‌اند.

برای بررسی این وضعیت اسفناک و بحران‌زای، به تحلیل حرکات این بخش از طبقه کارگر می‌پردازیم.

روز دو شنبه ۲۸ آبان ماه ۱۴۰۳ بازنشستگان مخابرات در ۱۳ شهر کشور دست به تجمع و راه پیمائی زدند. در این تظاهرات و تجمع‌ها ۲۶ شعار مختلف طرح گشته است. هیچ کدام از این شعارها سیاسی نیستند، همه آنها معیشتی و فقط معیشتی هستند. مثل این که این کارگران بازنشسته در منطقه‌ای از دنیا زندگی می‌کنند که اقلشار و طبقات ستم دیده دیگری نیز که در زمینه‌های دیگری برای خواست‌های خود مبارزه می‌کنند، حضور ندارند.

همین بازنشستگان در دوشنبه ۱۲ آذر ۱۴۰۳ دوباره با همان شعارهای فقط معیشتی تجمع کردند.

کارگران پایانه‌ها و مخازن پتروشیمی ماهشهر در تجمع اعتراضی خود خواستار اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل شدند. کارگران لاستیک دنا در تجمع اعتراضی خود خواهان تضمین آینده شغلی خود شدند.

کارگران پیمانکاری پالایشگاه‌های پارس جنوب در اعتراضات و تجمعات خود فقط خواهان بهتر شدن وضعیت شغلی خود شدند.

موج اعتراضات کارگران پروژه‌های نفت، گاز و پتروشیمی که از آخر فروردین ۱۴۰۲ آغاز شد و سریعاً مورد پشتیبانی دیگر کارگران نفت قرار گرفت، فقط در راستای افزایش ۷۹ درصدی دستمزد آغاز و بدون دستاورد مهمی خاتمه یافت. به طوری که خواننده می‌بیند، کارگران در این اعتراضات و تظاهرات حتی یک بار از آزادی زندانیان سیاسی، محکوم کردن اعدام، که به طور خونباری رو به



افزایش است، از مبارزات زنان زندانی و زنان خارج از زندان، از مبارزات دانش آموزان، در محکومیت مجنون انگاری زنان ضد پوشش اجباری، هیچ سخنی در میان نیست. کارگران در جامعه منفرد شده و دیگر دخالتگر نیستند. رژیم ایدئولوژیک سیاسی را در جنایاتش محکوم نمی‌کنند، فقط اعتصاب نان است و نان است و نان.

در تظاهراتی که معلمین بازنشسته در روز ۳۰ آبان ۱۴۰۳ در مقابل مجلس شورای اسلامی برگزار کردند، پلاکاتی حمل می‌شد که روی آن نوشته بود «پزشکیان عدالت، پزشکیان عدالت» این یک انحراف بزرگ در مبارزه علیه دشمن است. پزشکیان نماینده سرمایه‌داری ضد کارگری ایران است و آن وقت بخشی از کارگران فکری ایران از او انتظار عدالت دارند. تحت نفوذ چنین انحرافی است که همین معلمان قادر نشدند حتی در این تظاهرات به خودکشی دو کودک دبستانی اشاره و فشارهای رژیم بر آموزش و پرورش را محکوم کنند.

شوند، آنها باید مردم کار و زحمت و خرده بورژوازی فقیر و دیگر اقشار و گروه‌های مترقی را در این جهت متحد کنند، باید برای سرنگونی بورژوازی حاکم مبارزه مسلحانه را سازمان دهند.

این امر وقتی ممکن می‌گردد که خواست‌های دمکراتیک بخش‌های مختلف اقشار تحت ستم را در خواست‌های خود بگنجانند، از آنها دفاع کنند، با این اقشار متحد شوند. کارگران باید خود را در مبارزات زنان برای آزادی پوشش، درخواست‌های محقانه معلمان، پرستاران، مبارزات آزادی طلبانه ملیت‌های دربند و... شریک بدانند و در هر اعتراض و اعتصابی این همبستگی و وحدت را نشان دهند.

آیا این ضعف در نتیجه سرکوب رژیم ضد کارگری ایران است یا نتیجه نفوذ ایدئولوژی دشمن در درون طبقه؟

هر دو! اما عامل تعیین کننده سمت و سوی جنبش کارگری در درون جنبش کارگری نهفته است. در جریان مبارزه طبقاتی در درون طبقه کارگر، یک ایدئولوژی و سیاست بر جنبش و یا بخشی از جنبش این طبقه حاکم می‌شود و سمت و سوی مبارزات آن را تعیین می‌کند.

به جرأت می‌توان گفت که امروزه اکثر جنبش‌های کارگری نه تنها سمت و سوی انقلابی ندارند بلکه کاملاً سمت مبارزات رفرمیستی و اکونومیستی را در پیش گرفته‌اند.

در طبقه کارگر ایران بالاترین درک طبقاتی پرولتری، بالاترین دانش تاریخی، بالاترین اطلاعات فنی و علمی وجود دارد. پیشروان این طبقه قادرند دنیا را تغییر دهند، اگر خود را تغییر دهند. اگر در مبارزه طبقاتی بر بینش علمی ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی محکم بایستند و لم ندهند. طبقه کارگر ایران در اقیانوس خرده بورژوازی در محاصره است. این قشر دمدمی مزاج که از طبقه کارگر بیشتر از رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی وحشت دارد ولی اجباراً به درون طبقه کارگر پرتاب گردیده است، در مقابل اتخاذ یک سیاست، استراتژی و تاکتیک رادیکال در جنبش کارگری سد

کرده است. این در حالی است که مجموعه طبقه کارگر اتفاقاً در این روزهای بحرانی و خونین، می‌بایست با وسیعترین اقشار تحت ستم متحد شود و این اتحاد فقط با پشتیبانی از مبارزات آنان ممکن می‌گردد.

هر چه این کارگران بیشتر از جامعه منفرد شوندند، اولاً تضادهای درونشان رشد می‌یابد و گسست‌های غیر لازم صورت می‌گیرد، پراکنده می‌شوند، و خرده بورژوازی گنداب لازم را برای شنا و گسترش نفوذش مهیا می‌بیند. دوماً هر بخشی جدا از دیگری به مبارزه دست می‌زند و شرایط را برای سرکوب خود توسط رژیم بیشتر فراهم می‌کند. لذا اکثر مبارزات کارگری در این شرایط ناکام می‌ماند.

آیا این یک ادعاست؟ یا واقعیت دارد؟

«... بیشتر کارگرانی که دست به اعتراض می‌زنند، می‌توانند چند ماه از حقوق معوقه‌شان را بگیرند و تقریباً می‌توانیم بگوییم که اعتراضات موفق بوده است. البته نه اینکه همه‌ی بدهی‌های کارگران صاف شود ولی حداقل چند ماه‌اش را گرفته‌اند. الان کارگران درس گرفته‌اند که تا اعتراض نکنند، نمی‌توانند حقوق معوقه‌شان را بگیرند و برای همین است که این اعتراضات مستمر است. یعنی کارگران هر بار پس از به تعویق افتادن چندماهه‌ی حقوق‌شان، اعتراض و اعتصاب و تجمع می‌کنند و این سبب می‌شود که یکی دو ماه از حقوق معوقه‌شان را بگیرند. اما ماه بعد دوباره حقوق‌ها عقب می‌افتد و دوباره باید اعتراض کنند.» (سایت آسو - پروین محمدی فعال کارگری - ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۳)

چنانکه ملاحظه می‌شود، کارگران در یک دایره شیطانی قرار می‌گیرند و مرتب از درخواست‌های سیاسی تخلیه می‌شوند. این خواست رژیم فاشیستی و ضد کارگری ایران است که توسط خرده بورژوازی در جنبش کارگری تزریق می‌شود.

کارگران باید گام به گام با ساختار اجتماعی خود یعنی سوسیالیسم آشنا

عدم دخالتگری جانگاہ کارگران صنایع، صنایع سنگین، ذوب آهن، نفت، پتروشیمی و... در مسائل سیاسی جامعه یعنی عدم پشتیبانی آنها از مبارزات دمکراتیک اقشار تحت ستم در جامعه، در حالی‌ست که کارگران اتوبوسرانی شهر تهران و حومه در بیانیه اول ماه مه ۱۴۰۲ خود چنین نوشته بودند: «با امید به آزادی همه کارگران و انسانهای حق طلب به پیشواز اول ماه مه، روز جهانی کارگر، می‌رویم، روزی که نماد مقاومت و مبارزه طبقه کارگر در مقابل نظام سرمایه داری و مناسبات استثمارگرانه و ضد انسانی ای است که بر تمام جهان حاکم شده است. ... اول ماه مه، روز ما کارگران و زحمتکشان، بزرگداشت ما رنجبران و امید ما بعنوان اکثریت مطلق مردم دنیا برای ایجاد جهانی دیگر است، جهانی عاری از استثمار، استبداد، فقر، جنگ، نابرابری، تبعیض، زندان، شکنجه و اعدام...»

۱۵- ضمن حمایت قاطع از مبارزات کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان، دانش آموزان، جامعه رنگین‌کمانی، فعالین رفع ستم‌لی و مدافعین محیط زیست، و دیگر جنبشهای ترقی خواهانه و آزادی طلبانه در ایران و سراسر جهان، به عنوان یک تشکل مستقل کارگری تاکید می‌کنیم که ما تنها و تنها بر نیروی خود و همبستگی طبقاتی و حمایت متقابل از یکدیگر حساب باز می‌کنیم و نه هیچ دولت و نهادهای دولتی و سرمایه داری در هیچ‌جای دنیا.» (تاکید از ماست)

در عین حال در پانزدهم آبان ۱۴۰۳ بازنشستگان کرمانشاه در تظاهراتشان خواستار آزادی آهو دریائی شدند. این یک دخالتگری روشن و آشکار سیاسی است که این بازنشستگان بدان رو آوردند.

مواضع انقلابی، پیشرو، رادیکال و دخالتگر فوق، از خواست‌های کارگران (یدی) محو شده است، دیگر وجود ندارد، به فراموشی سپرده شده است. اکنون مبارزات کارگران به مبارزات رفرمیستی - اکونومیستی تقلیل پیدا کرده است. بدین ترتیب این بخش از طبقه کارگر خود را از مجموعه جامعه منفرد

ایجاد می‌کند و سعی دارد آن را در برابر رژیم خم‌کند، آن را منفرد سازد و ضربه پذیر گرداند.

برای روشن شدن این مدعا به مواضعی که در جنبش پرستاران وجود دارد اشاره می‌کنیم:

۱- «همزمان با ۱۷ آبان، روز پرستار در ایران، اعتراضات پرستاران و کادر درمان ادامه یافت و گروهی از پرستاران در محل کار خود دست به تجمع و تحصن زدند. محمود عمیدی، عضو شورای مرکزی خانه پرستار نیز خبر داد شماری از پرستاران به دلیل اعتراض صنفی یا فعالیت در فضای مجازی از کار تعلیق شده‌اند.»

۲- «نمایندگان پرستاران زنجان، مشهد و یاسوج نیز با انتشار پیام‌هایی اعلام کردند که با وجود مطالبات بر زمین مانده، برگزاری مراسم روز پرستار بی‌معناست و از حضور در این مراسم انصراف دادند.» (ایران اینترناشنال - ۱۷ آبان ۱۴۰۳)

این تضاد در اشکال مختلف در جنبش کارگری ایران وجود دارد:

الف- مبارزه در جهت متحد شدن کل طبقه کارگر و متحد شدن جنبش کارگری با کلیه جنبش‌های دمکراتیک در ایران و با یاری جنبش کمونیستی رسیدن گام به گام به آگاهی سوسیالیستی. و یا

ب- اعتصاب شکنی و بده بستن با رژیم فاشیستی ایران جهت تحقق درخواست‌های جزئی، کشیدن جنبش کارگری به سطح فقط معیشتی و در نتیجه انفراد و انشعاب در جنبش کارگری و سرکوب آن توسط رژیم.

امروزه بخشی از کارگران فکری جامعه ما پرچم انقلابی و رادیکالی را در دست گرفته‌اند، بی‌هراس از دشمن مسلح خونخوار. چرا؟ زیرا آنها ضرورت یکی شدن با اکثریت جامعه را درک کرده و آزادی واقعی خود را در ساختار اجتماعی دیگری جستجو کرده‌اند. آنهایی که هراس از شکنجه و مرگ این خط ایدئولوژیک - سیاسی را به روشنی و در افکار عمومی بازتاب می‌دهند. گوش کنیم. در "بیانیه شورای هماهنگی تشکلهای صنفی

فرهنگیان ایران به مناسبت ۱۶ آذر" ۱۴۰۳ از جمله چنین آمده است: «استبداد و سرمایه، دو وجه یک سکه‌اند؛ دستگاهی در هم تنیده که دانش و آگاهی را نه به‌عنوان ابزاری برای رهایی، بلکه وسیله‌ای برای سرکوب و تداوم ایدئولوژی رسمی خود می‌خواهد.

دانشگاه، این کانون آفرینش و تغییر، در نگاه صاحبان قدرت چیزی جز پادگانی نیست که باید به بندگی کشیده شود. اما حقیقت آن است که دانشگاه، میدان نبرد برای آزادی و برابری است؛ جایی که مقاومت برای آزادی، به سیاستی زنده و گشودگی به حقیقت بدل می‌شود.

امروز، دانشگاه‌ها و مدارس ما به سنگرهایی برای مقابله با سرکوب بدل شده‌اند. دانشجویان و معلمان که از آزادی، عدالت و برابری سخن بگویند. با زندان، حذف و سرکوب مواجه می‌شوند. این سازوکار پوسیده و نظم ناعادلانه، تلاش دارد تا مناسبات برده‌ساز سرمایه‌داران نامشروع و استبداد را طبیعی جلوه دهد. اما دانشجو، این آغازگر عصیان، هرگز خاموش نمی‌شود. او با کنش آفرینش‌گرانه و تأمل انتقادی خود، نظام سرکوب و بهره‌کشی را به چالش می‌کشد و توانایی حضور و نافرمانی را در جامعه گسترش می‌دهد.

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران در این روز تاریخی، همبستگی خود را با دانشجویان بیدار و مردم آزادی‌خواه اعلام و خواسته‌های خود را با شفافیت بیان می‌کند: ۱- آزادی فوری و بی‌قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی، معلمان و دانشجویان. ۲- برچیدن تمام نهادهای سرکوب و امنیتی از دانشگاه‌ها و مدارس. ۳- پایان دادن به استثمار معلمان و دانشجویان؛ آموزش نباید کالایی در چنگال طبقه حاکم باشد. ۴- تضمین حق تشکلهای مستقل، بدون دخالت و سرکوب. ۵- محکومیت هر نوع جنگ و جنگ‌طلبی و جنگ‌افروزی، چه در سطح بین‌المللی و چه در داخل کشور. ۶- اعتراض به تبعیض جنسیتی و سرکوب زنان. از جمله تحمیل حجاب اجباری و قوانین ضد

زن مانند قانون عفاف و حجاب، که آزادی و کرامت انسانی زنان را هدف قرار می‌دهد. ۷- اعتراض به شوک‌های اقتصادی، تورم و سیاست‌هایی که فقر و فلاکت را به میلیون‌ها نفر تحمیل کرده است. ۸- محکومیت احکام اعدام، زندان و سرکوب‌گری‌های گسترده‌ای که جان و آزادی بسیاری را به گروگان گرفته است. دانشجویان و معلمان، سنگربانان آگاهی‌اند؛ و این آگاهی، دشمن اصلی استبداد و سرمایه‌رانتی است. ۱۶ آذر نه تنها روز اعتراض، بلکه روز آفرینش چشم‌اندازهای نو برای جامعه‌ای آزاد و برابر است. ما در کنار شما ایستاده‌ایم تا این سنگرها را از چنگال ظلم بازپس گیریم و آینده‌ای نو بسازیم.»

ناگفته روشن است که کارگران صنایع بزرگ و کارخانه‌های و کارگاهی نمی‌توانند و ضرورت هم ندارد که با هر بیانیه‌ای مرتب چنین خواسته‌های عمومی را ابراز دارند ولی ضروری‌ست که در شرایط خاص برخورد دخال‌گرانه خود را ابراز دارند و پشتیبانی خود از خواسته‌های بحق آن جنبشی که مورد سرکوب است را بیان نمایند.

جنبش‌های کارگری ایران با انزوای خود به هیچ یک از درخواست‌های حتی معیشتی خود نخواهند رسید ولی با دخالتگری در جنبش‌های دمکراتیک، پشتیبانی از آنها و اتخاذ یک موضع رادیکال ضد سرمایه‌داری، جهانی را به دست خواهد آورد.

زنده باد

انترناسیونالیسم پرولتاریائی

"کلینیک ترک بی‌حجابی" ابزاری در خدمت تعمیق سرکوب زنان

عمیق‌ترین خشونت و تحقیر ۵۰٪ از افراد یک جامعه است. کار بی‌مزد زن در خانه نیز خشونت خانمان براندازی‌ست که بر خشونت اول اضافه می‌گردد.

مترقی جامعه علیه رژیم جمهوری اسلامی است.

حال رژیم ایران بعد از شکست طرح‌های قبلی‌اش، طرح جنایت کارانه‌تری را علیه زنان سازمان داده است: "کلینیک ترک بدحجابی". مهربی طالبی دارستانی، رئیس اداره زنان و خانواده ستاد امر به معروف استان تهران، ایجاد اولین "کلینیک ترک بی‌حجابی" با هدف "درمان علمی و روان‌شناختی بی‌حجابی" در تهران را اعلام کرد. (اعتماد - ۲۲ آبان ۱۴۰۳)

در دیدگاه رسمی رژیم ایران هر زنی که می‌خواهد و مصمم است پوشش خود را خود آزادانه تعیین کند، دیوانه و روانی به حساب می‌آید ولی همین رژیم زنانی را که به انحراف کشانده است همراه زنان تن فروش به عراق می‌برد و در مراسم اربعین به مردان عراقی تقدیم می‌کند و به

سکوئی بلند در خیابان به مبارزه برخاستند. بعد از آن رژیم نیز ستاد "حجاب و عفاف" را سازمان داد و گشت ارشاد مجری آن شد. مبارزه زنان علیه این اقدام سرکوبگرانه رژیم با قتل دولتی مهسا امینی در ماشین گشت ارشاد به اوج خود رسید. جنبش ۱۴۰۱ اکثریت زنان زحمتکش و مترقی را در صف اول مبارزه قرار داد، بسیاری حجاب از سر برداشتند و سنت‌های عقب مانده، فاسد و ارتجاعی مذهبی رژیم را به چالش طلبیدند. گشت ارشاد مفتضحانه شکست خورد و موقتاً صحنه را ترک کرد.

پس از فروکش جنبش، دوباره گشت ارشاد ظاهر شد ولی در مقابل مبارزه مداوم و استقامت تا پای جان زنان آزاده ایران مجبور شد به شکست دوباره اقرار کند. گشت ارشاد به "طرح نور" تبدیل شد. این طرح نیز با تمام لشکر کشی‌هایش

در ایران همانند برخی جوامع شرقی مثل افغانستان، بر خشونت‌های نظام سرمایه‌داری علیه زن، خشونت قوانین قرون وسطائی اسلامی و سنت‌های عقب مانده اجتماعی نیز اضافه می‌گردد.

مثلاً آیه ۳۴ از سوره نسا در قرآن، به روشنی برتری یک جنس (مرد) نسبت به جنس دیگر (زن) را در جامعه حاکم می‌کند، فقط به این دلیل که مردان به زنانی که در خانه هستند، معاش می‌رسانند. در این مورد که اگر مرد خانه مطیع زن‌اش (که در بیرون کار می‌کند و مزد می‌گیرد) نشد چه تنبیهی بر او باید اعمال شود، صحبتی نیست. جریان کاملاً یک طرفه و ستمگرانه است.

زنان جامعه ما با این سه وجه ستمگری (ستم ساختار سرمایه‌داری، ستم دینی و ستم عقب مانده اجتماعی) رو به رو و در تقابل هستند. در مدت بیش از ۴۴ سال که از حاکمیت خونبار رژیم جمهوری اسلامی در ایران می‌گذرد، دو سوی این چالش، یعنی رژیم و زنان جامعه، عقب نشینی نکرده‌اند. هر دو جانب سرسختانه در مقابل هم ایستاده‌اند.

مبارزه زنان به علت تعلق آنها به اقشار و طبقات مختلف، چند جانبه و بسیار ناهمگون است. آن عاملی که اکثریت زنان جامعه ما را به هم پیوند می‌دهد و در مقابل رژیم به مبارزه مشترک و امیدارد، زن بودن آنهاست. ولی بخش عظیمی از این زنان، زنان کارگر و زحمتکشی هستند که در کارخانه استثمار دوگانه می‌شوند و در خانه تحت نظام مرد سالاری قرار می‌گیرند. موتور تداوم و گسترش مبارزه زنان علیه اشکال مختلف ستم بر آنها نیز همین زنان زحمتکش هستند.

رژیم فاشیستی ایران در همان اوان حاکمیت‌اش، پوشش اجباری اسلامی را بر زنان تحمیل کرد. علیه این ظلم گسترده، زنان به مقاومت برخاستند. این مبارزه پس از سرکوب خونینی فروکش نمود. در جریان جنبش‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ زنان در صف اول مبارزه قرار گرفتند، برخی رو سری را از سر بر گرفتند، آن را بر چوبی آویختند و بر



جاکشی می‌پردازد. رژیم بعد از ایجاد "کلینیک ترک بدحجابی"، زنان آزاده با پوشش اختیاری را به جای زندان، به تیمارستان منتقل می‌کند. ولی نه حتی به تیمارستان معمولی بلکه جهنمی که در آن این زنان باید کاملاً از جامعه و نهایتاً از زندگی حذف شوند.



تمام افراد حاضر در این میدان، جز و نیروهای مسلح هستند

نتوانست مقاومت زنان را در هم بشکند، خود در هم شکست.

تصویر رو به رو لشکر کشی رژیم را در ۲۹ فروردین ۱۴۰۳ علیه زنان با پوشش اختیاری در مقابل تأثر شهر در تهران نشان می‌دهد. این لشکر کشی برای جلوگیری از زنان با پوشش اختیاری به تأثر بود. ولی چندین تن از این زنان به تأثر شهر در تهران وارد شدند.

علت اصلی شکست رژیم در تقابل با زنان، باور زنان به ویژه زنان کارگر و زحمتکش به خود، توانایی خود و امید به پیروزی در مبارزه متحد کلیه زنان

اصطلاحات "کلینیک"، "ترک"، "درمان" و مانند آن برای آن‌ها مصداق سوءاستفاده و استفاده ایزاری از روان‌شناسی است.» (VON)

تعدادی از بازنشستگان در اعتصاباتشان علیه تیمارستان بردن آهو دریائی شعار داده و علیه چنین طرح‌هایی مبارزه می‌کنند. جنبش کمونیستی و نیروهای مترقی در خارج از کشور سازمانده مبارزات افشاگرانه و بازدارنده علیه این طرح‌اند.

رژیم فاشیستی و زن ستیز ایران قادر به درک این مسأله نیست که حتی با ساختن ده‌ها عدد از این کلینیک‌های روانی که بتواند حتی دو هزار زن آزاده را به بند بکشد، مبارزه علیه ستم بر زنان فروکش نخواهد کرد، زیرا زنان ایران ۴۴ میلیون‌اند و علیه رژیم و برای آزادی در زمینه‌های مختلف مبارزه می‌کنند. اکثریت زنان کشور ما می‌دانند که زیستن با حجاب، زیستن در اسارت است و مصمم هستند به اسارت تن ندهند. زمانی که زنان سیاست‌رادیکالی در مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در پیش گیرند، دیگر نه از تحقیر و نه از اسارت نشانی خواهد ماند.

یکی از عوامل گسترش انقلاب پرولتری، رشد آگاهی طبقاتی زنان و سطح شرکت آنان در انقلاب است

ترامپ و اوضاع آینده جهان

عمیق‌تر و متحدتر علیه فاشیسم و امپریالیسم جریان خواهد یافت. تضاد کمپ‌های امپریالیستی نیز شدت خواهد گرفت. دولت‌های راستگرا تقویت خواهند شد، فاشیسم با شدت بیشتری بر مردم و ملل جهان تحمیل خواهد گردید. این روند، جنگ‌های گسترده‌تری را نسبت به امروز به بار خواهد آورد. تحلیل فوق بر عواملی استوار است که در زیر درج خواهد شد:

کیفیت بد غذایی، زنان را بر صندلی می‌نشانند و آنها را مجبور به دغل‌گویی و هجوگویی می‌کنند. محمدرضا میرشمسی جانشین معاون اجرایی و امور انتخابات شورای نگهبان می‌گوید: «صندلی‌هایی در آنجا قرار داده شده است که خانم‌ها روی آن‌ها می‌نشینند و درباره تجربیات خود از آسیب‌های مربوط به بی‌حجابی صحبت می‌کنند.» اقدامات جنایت‌کارانه دیگری از قبیل تزریق داروهای جنون آور، مسکن‌های قوی و داروهای خواب آور یا ایجاد درد، باعث گردید که علیه چنین طرح جنایت‌کارانه‌ای اعتراضات وسیعی چه در ایران و چه در خارج از کشور برپا شود.

بخشی از این اعتراضات از درون رژیم است که فقط به جنبه‌های مالی آن توجه دارد.

مهری دارستانی، رئیس اداره زنان ستاد امر به معروف می‌گوید: «طرح "کلینیک ترک بی‌حجابی" با "همکاری متخصصان و دغدغه‌مندان در ستاد امر به معروف و نهی از منکر" تدارک دیده شده، طرحی که در بودجه سال ۱۴۰۳ رقم ۱۵۵ میلیارد تومان بودجه از ردیف بودجه عمومی و ۱۰۰ میلیارد تومان بودجه اختصاصی دریافت کرده است.» (اعتماد)

خبرگزاری ایسنا هم به طنز می‌نویسد: «البته این کلینیک‌ها می‌توانند بودجه‌های خوبی بگیرند و اشتغال‌زایی کنند و اگر از این جنبه به این ماجرا نگاه کنیم می‌شود برای آن توجیهی پیدا کرد. بالاخره به بهانه این تصمیم می‌شود کار تولید کرد و کمی آمار اشتغال را بالا برد!» (خبرگزاری ایسنا)

ولی اپوزیسیون مترقی ایران علیه این جنایت و ددمنشی با استواری کامل موضع گرفته است. پزشکان مترقی و حتی لیبرال این طرح را به لحاظ علمی افشا کرده‌اند: سامان توکلی، روانپزشک نیز در واکنش به خبر راه‌اندازی "کلینیک‌های ترک بی‌حجابی"، در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «چنین طرح‌هایی هیچ ارتباط و سنخیتی با کاربرد علمی روان‌شناسی ندارند و استفاده از

رژیم ددمنش ایران حتی پیش از تاریخ ایجاد این تیمارستان‌ها، زندانیان سیاسی را مجنون تلقی می‌کرد.

کیانوش سنجری فعال سیاسی و زندانی سابق که اخیراً در ۲۳ آبان ۱۴۰۳ از فشارهای روانی و سیاسی که بر او وارد می‌شد خود کشتی کرد، «دستگاه قضایی ایران را به «مجنون‌انگاری» زندانیان سیاسی متهم کرد و از فشارهای بسیار دنباله‌دار و شرایط سخت و ناگوار برخورد با روانپزشکان وابسته به پزشکی قانونی و بیمارستان‌های روانی تحت امر آن‌ها سخن گفت.» (بی بی سی - فارسی)

حال رژیم ایران نه تنها مجنون‌انگاری می‌کند بلکه برای این "مجنونان زن" تیمارستان می‌سازد و آنها را در آنجا به وسیله پزشکان جنایت‌کار تا حد مرگ شکنجه می‌کند.

معروفترین زن زندانی در این تیمارستان، آهو دریائی است که جان شیفته و آزادی خود را در خدمت افشای رژیم زن ستیز و خوانخوار ایران و دفاع از آزادی در طبق اخلاص گذاشت.

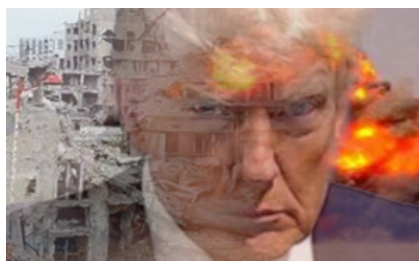
لیلا میرغفاری، فعال مدنی و حقوق کودکان روز شنبه ۴ مهر در مقابل دادگاه روحانیت مورد یورش نیروهای امنیتی قرار گرفت و به بیمارستان روانی منتقل شد. او «حدود یک ماه است در بیمارستان روانی تحت شرایط بسیار بد نگهداری می‌شود. وی روز پنجشنبه، ۴ آبان ۹۶ طی يك تماس تلفنی کوتاه بیمارستان روزبه را شکنجه‌گاه خواند. وی افزود که شرایط نظافت سرویس بهداشتی و کیفیت غذا اقتضاح است. وی همچنین برخورد با بیماران روانی را کاملاً غیر انسانی خواند. وی به دلیل وضعیت نابسامان بند اطلاعات بیمارستان از ملاقات با فرزند خود در این شرایط خودداری نمود.» (سایت (NCRI - woman)

او در واقع نمی‌خواست با وضعیت ظاهر آشفته و شرایط دردناک جسمی، و حالت روحی پریشانی که برایش ایجاد کرده بودند با فرزندش رو به رو شود و باعث شکنجه روانی او گردد. گذشته از شرایط رقت‌بار نظافت، سرویس بهداشتی و

واردات از چین و چین از آمریکا صورت گرفته است. (آمار از اقتصاد آنلاین - ۲۳ / مهر / ۱۴۰۳)

در سال ۲۰۱۸ یعنی شروع جنگ تجاری آمریکا و چین بازار بورس اروپا و آسیا که تأثیر تعیین کننده‌ای در قیمت مواد غذایی و دیگر نیازهای مستقیم زندگی مردم دارد، شروع به ریزش کرد. «شاخص CAC40 فرانسه 1.10 درصد منفی، DAX آلمان 1.52 درصد منفی، شاخص اصلی هنگ کنگ 2.91 درصد منفی، شاخص Nikkie ژاپن 1.73 درصد منفی، شاخص مالزی 1.69 درصد منفی، شاخص KOSPI کره جنوبی 1.52 درصد منفی و STI سنگاپور 0.69 درصد منفی شد.» (خبرگزاری صدا و سیما - ۱۸ مرداد ۱۳۹۷ - ۹ آگوست ۲۰۱۸)

در افکار عمومی گرانی از اپیدمی کرونا آغاز شد. این نادرست است. گرانی



امروزه از آغاز جنگ تجاری آمریکا و چین در ۲۰۱۸ آغاز شد، با اپیدمی کرونا شدت گرفت و تا کنون به همان شدت و گاهاً شدیدتر زندگی اکثریت مردم جهان را سخت و غیر قابل تحمل کرده است. ناشی از این جنگ تجاری میلیون‌ها کودک، زنان باردار و مردمان زحمتکش از گرسنگی، بی دارویی و بی پناهی جان دادند، مرگی خاموش که علت آن را هرگز نشناختند. این مرگ و میر هنوز هم در سیستم جهانی سرمایه‌داری در جریان است. سیاست آینده ترامپ در دامن زدن به جنگ تجاری با کشورهای مختلف به ویژه چین این وضعیت دردناک را دردناکتر خواهد کرد. او که در سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۱ بر کالاهای چینی تعرفه ۲۵ درصدی وضع می‌کرد حال «او گفته قصد دارد بر کالاهای وارداتی از چین تعرفه ۶۰ درصدی وضع کند.» (۱۹ آبان ۱۴۰۳ - ۹ نوامبر ۲۰۲۴) در واقع این

نمود. چرا؟ زیرا که منافع آمریکا این را می‌طلبد. همین و بس.

این دقیقاً یعنی "اول آمریکا و نه ارزش‌ها" به بیان دیگر "اول فاشیسم آمریکائی و نه دموکراسی بورژوائی". چیزی که در چهار سال اول ریاست جمهوری ترامپ اعمال شد. این سیاست در چهار سال آینده نیز اعمال خواهد شد و جهان را به لحاظ سیاسی و اقتصاد و فرهنگی گام دیگری به قهقرا خواهد برد.

۲- دامن زدن به جنگ اقتصادی آمریکا - چین

جنگ‌های اقتصادی بین کشورهای بزرگ، خوفناکتر از جنگ مسلحانه است. جنگ مسلحانه تا حدودی بین دو کشور درگیر محدود می‌ماند و کشتار انسانی و عواقب جهانی آن تا اندازه‌ای محدود است. جنگ اقتصادی بین دو کشور بزرگ مانند آمریکا و چین دارای عواقب مخرب جهانی‌ست، کل اقتصاد جهانی را آشفته می‌سازد، بحران عمیق اقتصادی ایجاد می‌کند و در درجه اول نیروی کارکن را از پا در می‌آورد. تعداد قربانیان انسانی در این نوع جنگ بسیار گسترده و جهانی ولی خاموش است. قحطی و گرسنگی ناشی از جنگ اقتصادی که گریبان اکثریت مردم جهان را می‌گیرد، به مرگهای دسته‌جمعی، نابودی یکباره ده‌ها هزار روستا در نقاط جهان و شیوع انواع و اقسام بیماری‌ها و مفاصل اجتماعی می‌انجامد که علت آن برای بسیاری از قربانیان و صدمه دیدگان روشن نیست.

آمریکا در سال ۲۰۲۳ حدود ۲ هزار میلیارد دلار صادرات و ۳ هزار میلیارد دلار واردات داشته است یعنی کسری تجاری آمریکا در این سال هزار میلیارد دلار بوده است. اقتصاد آمریکا با چین در سال ۲۰۱۸ کسری تجاری حدود ۴۱۸ میلیارد دلار و در ۲۰۲۳ کسری تجاری حدود ۲۷۹ میلیارد دلاری را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر از کسری تجاری آمریکا با چین در سال ۲۰۲۳ نسبت به سال ۲۰۱۸ حدود ۱۳۹ میلیارد دلار کاسته شده است. این کاهش در نتیجه جنگ تجاری، بالا بردن تعرفه‌ها بر

۱- سیاست "آمریکا اول، نه ارزش‌ها" ترامپ اولین بار در ۸ نوامبر ۲۰۱۶ در انتخابات ریاست جمهوری بر هیلاری کلینتون پیروز شد.

او در این انتخابات شعار "اول آمریکا و نه ارزش‌ها" را سرداد. وزیر خارجه‌اش نیز گفت «آنها هم باید طبق شعار انتخاباتی دونالد ترامپ، منافع آمریکا را در اولویت قرار دهند؛ نه ارزش‌ها را. (بی‌بی‌سی، واشنگتن - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ - ۱۸ مه ۲۰۱۷)

این سیاست در آن دوره چهار ساله به اعمال گسترده فاشیسم در سطح جهان انجامید. نه تنها زحمتکشان و نیروهای استثمار شونده تحت شدیدترین استثمار و فشار سیاسی و سرکوب قرار گرفتند بلکه دولت‌های سرمایه‌داری نیز از شوونیسم امپریالیستی قدرت برتر در رنج بودند.

این سیاست حداقل در چهار سال آینده نیز اعمال خواهد شد. «رای دهندگان ترامپ بیشتر از همه به وعده ترامپ برای قرار دادن ایالات متحده در صدر اولویت‌ها موسوم به "اول آمریکا" اهمیت می‌دهند.» (۱۷DW آبان ۱۴۰۳)

"اول آمریکا نه ارزش‌ها" یعنی چه؟

جهان سرمایه‌داری برای تنظیم روابط کشورهای سرمایه‌داری و ایجاد شرایط مساعد جهت تقسیم ثروت‌های تولید شده توسط کارگران بین نیروهای سرمایه‌داری، قوانینی را تنظیم کرده است که مهمترین آن‌ها عبارتند از: عدم دخالت در مسائل داخلی کشورها، حقوق مساوی ملت‌ها، آزادی صدور سرمایه در کشورهای که مایل به ورود سرمایه خارجی، در خود است. آزادی تجارت خارجی، منع جنگ اقتصادی.

این‌ها ارزش‌هایی است که خود نظام سرمایه‌داری تنظیم کرده است. "اول آمریکا، نه ارزش‌ها" بدین معنی است که هر کجا منافع آمریکا با این ارزش‌ها تقابل پیدا کرد، می‌توان این ارزش‌ها را پایمان نمود، در اوضاع داخلی کشورها دخالت کرد، جنگ اقتصادی راه انداخت، ملل مختلف را در بند کشید و استثمار بی‌رویه و مرگباری را بر طبقه کارگر اعمال

جنگ خانمان برانداز تجاری با شدت بی سابقه‌ای ادامه خواهد یافت.

۳- برگرداندن اجباری سرمایه‌های آمریکایی به درون آمریکا

در دوران امپریالیسم، سرمایه‌هایی که به صورت کنسرن‌های بزرگ ملی قد علم می‌کنند، پا بر زمین اقتصاد بین‌المللی می‌گذارند، به صدور سرمایه در جاهایی که بیشتر سود آور است می‌پردازند و خود به کنسرن‌های بین‌المللی تولیدی یا مالی تبدیل می‌گردند. یعنی تبدیل یک کنسرن ملی به یک ابر کنسرن بین‌المللی. از این به بعد این ابر کنسرن‌ها هستند که دولت را به صورت ابزار سیاسی و نظامی خود مورد استفاده قرار می‌دهند. این یک روند و سیر سرمایه در دوران امپریالیسم به ویژه در دوره گلوبالیزاسیون است.

تمام سعی ترامپ در اولین چهار سال حاکمیت‌اش برگرداندن این روند بود. او تلاش می‌کرد سرمایه کنسرن‌های بین‌المللی را به داخل آمریکا بکشاند، جایی که مزد کارگران از کارگران آسیائی و آفریقائی بیشتر و مخارج ساختاری مؤسسات گران‌تر است. این روند با اعتراض صدها ابر شرکت آمریکائی در سطح بین‌المللی رو به رو شد و نتوانست تحقق یابد.

ترامپ می‌خواهد در این دور جدید آن را تحقق ببخشد به این جهت هم هست که قول ارزانتر شدن کالاها و بخشش بخشی از مالیات‌ها را داده است. البته نه به مردم بلکه رشوه بگیران و مؤسسات بزرگ اقتصادی. «او پیشنهاد کرده است که درآمدهای پرداخت شده در قالب انعام، از مالیات معاف شود، مالیات بر پرداخت‌های تامین اجتماعی لغو شود و مالیات شرکت‌ها کاهش یابد.» (بی بی سی فارسی - ۱۹ آبان ۱۴۰۳ - ۹ نوامبر ۲۰۲۴)

به هر حال تلاش ترامپ در این زمینه باعث آشفتگی اوضاع اقتصادی آمریکا و لرزش اقتصاد جهانی می‌گردد بدون این که اندکی وضعیت زحمتکشان آمریکا

بهتر شود. این سیاست بیکاری‌های گسترده در کشورهایی که این سرمایه‌ها را جذب کرده‌اند و آشوب اقتصادی و نارضایتی عمومی را در آمریکا فراهم خواهد آورد.

۴- مهاجر ستیزی

مهاجر کیست؟ اکثر مهاجران کسانی هستند که کشورهای مهاجم امپریالیستی به ویژه آمریکا، کشورشان را با خاک یکسان کرده، محیط زیست آن را غیر قابل زیست نموده و قطعی و مرگ بر آن حاکم کرده‌اند. این مردمان چاره‌ای جز فرار از جهنمی که امپریالیست‌ها و فاشیست‌ها به وجود آورده‌اند ندارند، به کشورهای "امن" می‌روند و به صورت مهاجر مورد انواع و اقسام تحقیرها، ستم‌ها و سرکوب‌ها قرار می‌گیرند.

ترامپ می‌گوید مهاجرین بدون مدرک را اخراج خواهد کرد. با وجود این که این خود جنایت است ولی در عین حال نیز دغ‌کاری است. او بسیاری از مهاجرین با مدرک را نیز در گذشته اخراج کرده است.

اخراج مهاجرین در وهله اول باعث تضعیف اقتصادی آمریکا می‌شود زیرا بسیاری از مهاجرین جزو نیروهای متخصص هستند و مؤسسات تولیدی و تحقیقاتی بدان‌ها نیازمندند. سیاست ترامپ در دور اول در این زمینه باعث اعتراض شرکت‌های عظیم بین‌المللی آمریکائی گردید از قبیل آمازون، گوگل و غیره.

تأثیر دیگر آن ایجاد بیکاری و فقر در کشورهای صدمه دیده است. تأثیر مخرب آن برای آمریکا، بد بینی عمومی مردم جهان نسبت به این کشور و بدنامی و انزوای بیشتر آن در سطح بین‌المللی است. این سیاست در عین حال با بلاهتی تام انجام می‌گیرد. می‌خواهد بین مکزیکی و آمریکا دیوار نیمه کشیده شده را کامل سازد. آمریکا کشور بزرگی است و مرزهای آن طولانی.

به سادگی می‌شود غیر قانونی وارد آمریکا شد. دیوار کشیدن در یک منطقه

کوچک بلاهتی است که باعث تفریح می‌شود.

اگر به سیاست‌های ترامپ که در فوق بدان‌ها اشاره شد دقت کنیم، متوجه می‌شویم که هر کدام از آن‌ها با خشونت ذاتی همراه است. لذا این سیاست‌ها نمی‌تواند بدون خشونت، بدون جنگ و درگیری‌های بین‌المللی پیش برده شوند. از این نظر حرافی‌های ترامپ در مورد پایان دادن به جنگ اوکراین و درگیری اسرائیل- لبنان - غزه نمی‌تواند کسی را گول بزند. در چهار سال آینده ما باید آماده جهانی خشن‌تر و درگیرتر در بحران جنگ باشیم.

حال ببینیم اعضای دولت ترامپ چه کسانی هستند:

۱- ترامپ: فاشیست، سرمایه‌دار میلیاردی، اختشاشگر پس از باخت به بایدن، دارای سابقه آزاد جنسی، روابط جنسی غیر مشروع و باج‌دهی، مجرم سیاسی و اقتصادی در زمینه‌های مختلف.

۲- مایک هاکی سفیر ترامپ در اسرائیل: او هم یک فاشیست است. در مورد کار با اسرائیل در آینده می‌گوید: «هیچ‌کس بیشتر از رئیس‌جمهور ترامپ و من برای اسرائیل کار نکرده است. ما انتظار کامل داریم که این روند ادامه یابد.» او معتقد است که هر آنچه که اسرائیل از سرزمین فلسطین اشغال می‌کند، بخش طبیعی و قانونی اسرائیل است. او می‌گوید: «چیزی به عنوان شهرک نشینی وجود ندارد. این‌ها جوامع، محله‌ها و شهرها هستند... چیزی به عنوان اشغال وجود ندارد.» (بی بی سی)

۳- رابرت اف کندی وزیر بهداشت و خدمات انسانی. او موضعی محکم علیه واکسیناسیون و ارزیابی فردی از مشکلات سلامتی دارد. به این جهت قول داده صدها مقام بهداشتی را از مناسب خود حذف کند.

۴- دادستان کل آمریکا، مت گیتس دارای مواضع راست گرایانه شدیدی است متهم به صدور تن فروش، آزار جنسی و تعرض جنسی به دختران زیر ۱۸ سال نیز می‌باشد.

با ۱۰ درصد بعد از ملیت عرب پرجمعیت‌ترین است. ۳- ترکمن، ۴- آشوری، ۵- چرکسی، ۶- ارمنی و چندین گروه با تعداد اندک مثل ایرانی، آلبانیایی، چینی و غیره.

سوریه به علت هم مرز بودن با اسرائیل و مناقشات سرزمینی با آن و در عین حال همسایگی با ترکیه و حضور بخش قابل توجهی از ملت کرد در این کشور، به صورت کشوری پرتنش و معضل درآمده است. این کشور در همسایگی نیروهای محور مقاومت است (حزب الله لبنان، حوثی‌های یمن، حماس فلسطین و حشدالشعبی عراق) و تا حاکمیت بشار اسد با این نیروها مناسبات فشرده سیاسی داشت. در عین حال دولت ایران نیز یکی از یاران با ثبات‌اش به حساب می‌آمد. دولت ایران از طریق سوریه نیرو و کمک‌های میلیاردی مالی و تسلیحاتی را به نیروهای محور مقاومت می‌رساند. لذا حکومت سوریه از یک جانب خطری بالفعل برای اشغالگری اسرائیل و نفوذ آمریکا در منطقه به حساب می‌آمد. و از جانب دیگر نفوذ امپریالیسم چین و روسیه را در منطقه تسهیل و تسریع می‌کرد.

لذا سوریه محل تقاطع نیروهای دولتی با ده‌ها گروه و سازمان مذهبی و سیاسی از یک جانب و درگیری‌های نظامی گروه‌ها علیه هم از جانب دیگر است. مهمترین گروه‌های فعال در سوریه عبارتند از هیئت تحریر الشام، جیش‌النصر، ادلب‌الحر، فلیق‌الشام، احرار الشام، جیش‌المجاهدین. قدرتمندترین این گروه‌ها همان گروه اول (هیئت تحریر الشام) است که توانسته دیگر گروه‌ها را با هم متحد کند و دمشق را فتح نماید. گفته می‌شود توافقاتی بین دولت‌های درگیر و ارتش سوریه برای تعویض دولت انجام شده است به همین خاطر هم دولت خیلی سریع تعویض شد. این امکان وجود دارد ولی ما مدرکی برای استدلال آن در دست نداریم.

کشور سوریه در ده سال اخیر هیچ گاه تمام و کمال تحت قدرت دولت حاکم بر این کشور نبوده است. همیشه منطقه و یا مناطقی از آن تحت تصرف داعش، هیئت

سرمایه‌داری امپریالیستی تشدید خواهد شد و گامی بشریت را به جنگ نابودکننده سوق خواهد داد. عدم مسئولیت آمریکا در تخریب محیط زیست باعث فجایع غیر قابل بازگشت زیست محیطی خواهد شد که زندگی بشر بر این کره را مشکل خواهد ساخت.

در مقابل، مردم جهان خواهان صلح و آرامش هستند. شعور عمومی مردم نسبت به ده سال قبل بسیار افزون گشته و قابل مقایسه با گذشته نیست. مردم در دوران ترامپ - بایدن اتحاد و همبستگی در مبارزه را بیشتر درک کرده‌اند. مردم آمریکا متحداً فریاد زده‌اند که ما ۹۹ درصد هستیم. در نتیجه تشدید تضاد در سیستم جهانی امپریالیسم با تشدید تضاد این سیستم با مردم کارکن، استثمار شده و مترقی جهان همراه خواهد بود. مردم این کره، محیط زندگی خود را دوست دارند، کره آبی رنگ خود را دوست دارند و علیه دشمنان آن به تقابل مرگ و زندگی می‌روند. در دوران ترامپ، مبارزه توده‌های کار و زحمت و نیروهای مترقی جهان گامی دیگر به سمت گیری سوسیالیستی نزدیک خواهد شد.

سرمایه‌داری امپریالیستی جهان را بر مبنای خصلت استثمارگرانه و چپاول‌گرانه‌اش به صورت ویرانه‌ی کنونی درآورده است. تغییرات مثبت به نفع طبقات استثمار شده و ستم دیده را نه سرمایه‌داری، بلکه نوسازی درونی جنبش کمونیستی شکل خواهد داد. در پروسه ایجاد احزاب کمونیست در کشورهای مختلف و ایجاد یک انترناسیونال کمونیستی مقتدر این روند آغاز می‌گردد.

تحولات در سوریه

سوریه در غرب آسیا قرار دارد و با اسرائیل، اردن، لبنان، ترکیه و عراق هم مرز است و در کنار دریای مدیترانه قرار گرفته است. این کشور در یک نقطه استراتژیک خاورمیانه واقع است و جمعیت ۲۱ میلیونی آن ترکیبی است از چند ملیت و گروه قومی: ۱- عرب، که اکثر جمعیت را تشکیل می‌دهد. ۲- کرد،

۵- بیت هگست وزیر دفاع کابینه ترامپ که متهم به آزار جنسی است.

۶- میتیو ویتاکر سفیر دولت ترامپ در ناتو. کسی است که به قول ترامپ "اول آمریکا" را در اولویت قرار می‌دهد...

۷- کریس رایت. مردی که بحران زیست محیطی را کلا نفی می‌کند وزیر انرژی ایالات متحده خواهد شد.

سیاست‌های ترامپ و خصوصیات وزیران دولت‌اش باعث گردیده است که برخی مرتجعین، حامی قوی‌تری از آنچه قبلاً بود پیدا کنند. لذا بی‌مهابا و شدیدتر به اعمال جنایت کارانه خود مشغول هستند. از جمله ترکیه که به نسل کشی کردهای سوریه مشغول است و اسرائیل که به نسل کشی فلسطینیان ادامه می‌دهد. برخی دیگر مثل رژیم جمهوری اسلامی ایران برای پابوسی ترامپ درهای تأسیسات هسته‌ای‌اش را بروی آژانس بین‌المللی هسته‌ای باز می‌کند. دولت‌های اروپایی در تدارک تقابل با بعضی از سیاست‌های ترامپ هستند. در نتیجه تضاد اروپا با آمریکا در آینده شدت خواهد یافت.

دولت پوتین بدبینانه منتظر اقدامات ترامپ در آینده است. با وجودی که ترامپ گفته است "جنگ نه جنگ" ولی پوتین خود را برای شرایط بدتری آماده می‌کند، حتی به فکر استفاده از سلاح اتمی در مقابله با کشورهای غربی و آمریکاست.

دولت چین خود را جهت مقابله با سیاست‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا آماده می‌سازد؛ در جنگ اقتصادی، در سرکردگی امپریالیستی بر جهان و مسأله نظامی در دریای چین و تایوان. این تضادها با شروع کار ترامپ، تشدید خواهد شد.

سیاست‌های ترامپ نشان می‌دهد که با تعمیق بحران‌های اقتصادی سیاسی، گرانی افزایش خواهد یافت، فقر و بی‌مسکنی، بیماری و کلیه مفاصل اجتماعی با گستره بیشتری مردمان کار و زحمت و انسان‌های مترقی و پیشرو را در خود خواهد فشرد، تضاد در سیستم

سرمایه‌داری جهانی تکامل دهد و سوریه مدنی را بسازد. این رژیم همانند رژیم دولت روسیه اکنون با دولتمردان جدید برای ماندن نیروهایش در سوریه در



پهلوی هر گامی را با سرکوب، اختناق و کشتار انجام می‌داد. مردم سوریه هیچ‌گاه روی آزادی و رفاه و امنیت به خود ندیدند و همیشه علیه مفسد حاکم در مبارزه بودند. دولت جدید که هنوز کاملاً به قدرت تکیه نکرده و پر از

جریان مذاکره است. دولت آمریکا نیز به ماندگاری خود در سوریه تأکید کرده است. برای دولت چین نیز مثل این که هیچ اتفاق قابل ذکری نیافتاده است. این کشور نیز همانند دیگر کشورهای امپریالیستی خواهان نرمش پذیری طرفین دعوا شده است ولی با سکوت، سیاست استثماری خود را به پیش می‌برد. در این اوضاع آشفته‌مدیای غرب به ویژه فارسی زبان آن مثل رادیو فردا، رادیو زمانه، رادیو DW، رادیو فرانسه و غیره تمرکز را روی جنایات بشار اسد گذاشته‌اند تا تهاجم و جنایات اخیر اسرائیل در سوریه را از دید مردم جهان بپوشانند. در عین حال جنایت کاران داعشی و حاکم کنونی در سوریه را نیروهای شورشی میخوانند تا آن‌ها را در اذهان عمومی تطبیف کنند.

از سوی دیگر این شرایط باعث خواهد شد تا مبارزه مردم سوریه جهت رفاه، آرامش و صلح عمیق‌تر از حال به پیش رود. از این رو سوریه سالهای پر آشوبی را در پیش خواهد داشت؛ درگیری‌های نظامی بی‌انتهای گروه‌ها علیه هم و دولت علیه مردم، فقر و بیماری و فساد غیر قابل تحمل از یک سو و مبارزه و اتحاد، وحدت و انقلاب از سوی دیگر سرنوشت این کشور را رقم خواهد زد.

جنبش کارگری و کمونیستی در سوریه قدرتمند است. راه‌رهای مردم زحمتکش و ستم دیده سوریه در پیروزی این طبقه و جنبش کمونیستی آن نهفته است.

علیه دخالت نیروهای امپریالیستی و دیگر دولت‌های سرمایه‌داری در اوضاع داخلی کشورها مبارزه کنیم

تناقض و تضاد است نیز ماهیتاً و بر مبنای گرایش طبقاتی و آئینی‌اش نمی‌تواند حتی یک روز برای مردم سوریه امنیت و رفاه به وجود آورد. این دولت در همان روز اول، وابستگی‌اش به نیروهای بین‌المللی امپریالیستی را نشان خواهد داد و علیه مردم به ویژه طبقه کارگر مبارز سوریه، فاشیسم اعمال خواهد کرد. این را تجربه مردم ایران، لیبی، عراق، افغانستان، سودان، مصر و... به روشنی اثبات می‌کند. این دولت و ترکیب نیروهای تشکیل دهنده‌اش، درگیری‌های نیروها و گروه‌های دیگر خارج از دولت علیه دولت، اقدامات جنایت کارانه اردوگان در این کشور، تحریکات نیروهای مختلف امپریالیستی جهت کسب و یا حفظ منافع‌شان، سوریه را برای مدتی نه چندان کوتاه به آشوب و هرج و مرج خواهند کشید که اولاً فشارهای سیاسی غیر قابل تحمل و فقر و بیماری گسترده‌تر از امروز گریبان نیروی کار و اقشار مترقی را خواهد گرفت.

سوریه روندی را طی کرده است که کشور ایران در سال ۵۷ طی کرد؛ سرنگونی یک رژیم جنایت‌کار و به قدرت رسیدن یک حکومت جنایت‌کارتر مذهبی و به شدت عقب مانده. با این تفاوت که سوریه‌ای امروز در خطر تجزیه نیز قرار دارد. در روزهایی که هیئت تحریر الشام برای فتح دمشق در راه بود، دولت اسرائیل کل نیروی دریایی سوریه را نابود کرد و بخشی از بلندی‌های جولان را اشغال نمود. دولت ترکیه در همین روزها به قتل عام کردها می‌پرداخت و امروزه حاضر به بیرون رفتن نیست.

تحریر الشام، دولت ترکیه و غیره... قرار داشته است.

اکنون سوریه از پایگاه ایران، روسیه و چین به دوست اسرائیل و امپریالیست‌های غربی و آمریکا تبدیل شده است. ولی این وضعیت پایدار نیست. گروه‌های در حال حاضر متحد دارای منافع خود هستند و برای آن مبارزه می‌کنند. لذا تضاد و شدت روز افزون آن در این مجمع متحد حضور دارد. بسیاری از این گروه‌ها مسلمان و حتی بسیار افراطی هستند و قادر نیستند برای مدتی طولانی اسرائیل را تحمل کنند. این گروه‌ها همیشه تمایل به تجزیه و حرکت به سوی مخالف را دارند.

در شمال شرقی سوریه در منطقه دیرالزور و حسکه، نفت و تأسیسات نفتی وجود دارد. ولی هیچگاه این تأسیسات تمام و کمال در ید قدرت دولت بشار اسد نبوده است و گروه‌های متخاصم که این مناطق را در اشغال خود داشتند از قبل فروش نفت سودهای صدها میلیونی می‌بردند، اکنون نیز این منبع نمی‌تواند تماماً در ید قدرت دولت جدید باشد. دولت ترکیه که نیرو و شتاب دهنده اصلی گروه‌هایی است که اکنون دولت را تصاحب کرده‌اند، سعی دارد مناطق دیرالزور و الحسکه را متصرف شود تا بر نفت آنجا تسلط یابد و در عین حال با قتل عام و نسل کشی کردهای سوریه و بخشاً عراق مرزهای خود را "امن" سازد.

در گذشته طرح کشیدن یک لوله از منابع نفتی کشورهای خلیج فارس، از طریق عربستان - سوریه - ترکیه به اروپا، لذا رساندن نفت در امنیت کامل و از کوتاهترین راه به اروپا در دستور کار کشورهای اروپایی قرار داشت. این امر با شروع مبارزه "ارتش آزاد سوریه" علیه دولت این کشور و پس از آن درگیری‌های اسرائیل با دولت سوریه و دیگر وقایع و تنش‌های نظامی درونی به تعویق افتاد. این طرح در تقابل با منافع روسیه و چین قرار دارد. لذا بر سر این طرح کشور سوریه محل تنش و تقابل خواهد بود. رژیم اسد توانست کشور سوریه را همراه تکامل سیستم

۱۶ آذر، روز دانشجو، گرامی باد

در چهاردهم آذر همین سال روزنامه اطلاعات نوشت: «از امروز روابط سیاسی ایران و انگلیس برقرار گردید». این رویداد، بر تمام دستاوردهای مبارزات مردم و دکتر مصدق جهت بدست آوردن استقلال اقتصادی سیاسی قلم بطلان کشید.

در دانشگاه‌ها اعتراضات پراکنده‌ای علیه این خیانت انجام می‌شد. در ۱۶ آذر گارد ضربت ویژه وارد دانشگاه شد و به دانشکده فنی حمله برد و رگبار گلوله را گشود. تعداد زیادی زخمی شدند و سه تن از دانشجویان: شریعت رضوی، قندچی و بزرگنیا در کف سالن درس به خون غلتیدند و جان دادند.

اما ریچارد نیکسون در ۱۸ آذر ۱۳۳۲ یعنی دو روز بعد از جنایت انجام شده در همان دانشگاه، از دانشکده حقوق دکترای افتخاری اخذ نمود.

مبارزه دانشجویان در این تاریخ و جانفشاندگان‌اش، ۱۶ آذر را به عنوان روز دانشجو در تاریخ مبارزات مردم ما ضبط کردند.

از آن تاریخ، روز ۱۶ آذر، روز مبارزه، پایمردی، مقاومت علیه استبداد و بی عدالتی، روز همبستگی و اتحاد دانشجویان با دیگر اقشار مترقی جامعه گشته است.

رژیم فاشیستی و خونخوار پهلوی دانشگاه را برای پرورش نخبه‌های جامعه در خدمت خود می‌خواست ولی دانشگاه هیچگاه به لانه تخم‌ریزی این رژیم تبدیل نشد بلکه به کندوئی تبدیل شد و شده است که مردمان مترقی از شهد جان پرور مبارزات آن می‌نوشتند و نیرو می‌گیرند. رژیم پهلوی تلاش می‌کرد دانشجویان را به بردگان فکری خود تبدیل کند ولی دانشگاه یکی از ارکان مبارزه در سرنگونی رژیم پهلوی گردید.

رژیم ددمنش و به غایت عقب مانده و فاشیستی جمهوری اسلامی از همان بدو وجود دشمنی خود را با دانشگاه بدون لکننت زبان و حاشیه سازی با شفافیت مطرح کرد. خمینی گفت: «خطر دانشگاه

از خطر بمب خوشه‌ای بالاتر است. هر چه فساد در این مملکت پیدا شد از همین اشخاصی بود که در دانشگاه تحصیل کرده بودند و تخصص هم داشتند. هر چه متخصص‌تر بدتر. ما را خواهی نخواهی دانشگاه می‌کشد به دامن آمریکا یا شوروی. نمی‌شود غیر از این برای این که اساس از دانشگاه شروع می‌شود. دانشگاه بدترین مرکزی‌ست برای این که ما را به تباهی بکشد.»

رژیم سرمایه‌داری مذهبی ایران تحت چنین دیدگاهی نسبت به دانشگاه و دانشجو، در طول ۴۵ سال تلاش کرد هر صدای دانشجویی را در نطفه خفه کند، هر حرکت آزادیخواهانه دانشجویان را سرکوب کند. بسیاری از اساتید آزاده، دانشمند و به لحاظ علمی تأثیر گذار دانشکده‌ها، حذف شدند و بجای آن ملاحهائی بر مسند آن‌ها گمارده شدند که هنوز بر سر اول با پای چپ و یا پای راست به مستراح رفتن گیر کرده‌اند.

رژیم از ابتدا سعی کرد با ایجاد شورای اسلامی دانشگاه، ایجاد اداره حراست، گارد مخصوص دانشگاه و ملاحه‌های استاد نما، دانشگاه‌ها را به حوزه‌های علمیه بدون عمامه تبدیل کند. این طرفندها در اثر مبارزات و همبستگی دانشجویان با مبارزه اقشار دیگر جامعه علیه رژیم سرمایه‌داری ایران، شکست خورد. در جامعه ایران، در مبارزات دمکراتیک و علیه رژیم سرمایه‌داری مذهبی، دو نیرو بسیار تأثیر گذارند:

۱- طبقه کارگر

۲- دانشجویان مترقی

طبقه کارگر نیروی اصلی، تعیین کننده و پیران ساز دولت سرمایه‌داری ایران است. هر چه آگاهی طبقاتی این طبقه بیشتر تکامل یابد، اتحاد مردمان و گروه‌های مترقی حول طبقه کارگر منسجم‌تر و سرنگونی سرمایه‌داری همه جانبه‌تر و کوبنده‌تر انجام می‌گیرد.

دانشجویان مترقی دارای آگاهی علمی متمرکز و دانش نسبی سیاسی هستند. در درون این بخش از جامعه قشر بندی وجود دارد و یک دست نیست. در بالا

تزلزل و در پائین اراده و آگاهی برای تغییر، تعیین کننده است. به این جهت اوج جنبش‌های دانشجویی را اوج حرکت دانشجویان به سمت طبقه کارگر و پشتیبانی از این طبقه برجسته می‌سازد. طبقه کارگر محور است و جنبش مترقی و پایدار دانشجویی ایران در این مدت ۴۵ سال بر این محور و در پشتیبانی از این محور در جریان بوده است. ما این واقعیت را در جنبش‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ به روشنی و شفافیت می‌توانیم ردیابی کنیم.

۱۶ آذر در هر سال به روز افشای رژیم سرمایه‌داری حاکم، افشای سیاست‌های جنایت کارانه دولت‌های امپریالیستی در ایران و به روز افشای ماهیت سلطنت طلبان فاشیست ایرانی تبدیل گشته است. این روز را گرامی بداریم و با اراده‌ای سترگ مبارزه را ادامه دهیم

ارتباط با ما

coiran21@gmail.com

در صورت توافق با این خط مشی، با سازماندهی هسته‌های مخفی به ما بپیوندید

سلاح زنگ زده تروتسکیستی ۵

نویسنده: علی رسولی (ف. ک.)

تروتسکی که نتوانسته بود بلشویک‌ها را قانع به سقوط در منجلاب منشیکی و انحلال طلبی بکند، همکاری و همدردی خود با منشیویک‌ها را مستحکم‌تر کرد و تلاش داشت تمامی انحلال طلبان و ضد بلشویک‌ها را در یک بلوک به نام "بلوک اوت" گرد هم آورد تا به پندار و آرزوی ارتجاعی‌اش یعنی تلاشی حزب بلشویک تحقق بخشد. "بلوک اوت" با شکستی مفتضحانه مواجه و از هم پاشیده شد. نقل قول‌های آورده شده از لنین مربوط به سال‌های ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۴ در مقاله "مناسبات لنین با تروتسکی" درباره نظریات و اقدامات ارتجاعی تروتسکی در این دوره است. پس بيمورد نبود که لنین نوشت:

«تروتسکی خوش خدمت از دشمن خطرناکتر است» (از مقاله: نقض وحدت در پرده‌ی فریادهای وحدت طلبی

درمی‌آورد ولی تا جایی که قادر است به راست‌ها یاری می‌رساند» (نامه به اینس آرماند - ۱۹ فوریه ۱۹۱۷). ادامه دارد

الترناتیو طبقه کارگر سوسیالیسم است.
الترناتیو خرده بورژوازی برای طبقه
کارگر، سوسیالیسم نیست بلکه
الترناتیو کارگری است

صبحی

به پرواز شک کرده بودم
به هنگامی که شانه‌هایم
از توان سنگین بال
خمیده بود،
و در پاکبازی معصومانه گرگ و میش
شبکور گرسنه چشم حریص
بال می‌زد
به پرواز شک کرده بودم من
سحرگاهان
سحر شیری‌رنگی نام بزرگ
در تجلی بود
با مریمی که می‌شکفت گفتم: «شوق دیدار
خدایت هست؟»
بی که به پاسخ آوایی برآورد
خستگی باز زادن را
به خوابی سنگین
فروشد
همچنان
که تجلی ساحران نام بزرگ،
و شک
بر شانه‌های خمیده‌ام
جای نشین سنگینی توانمند
بالی شد
که دیگر بارش
به پرواز
احساس نیازی
نبود.
احمد شاملو



پرولتاریای جهان متحد شوید

در سمت پیوند با طبقه کارگر بکوشیم!
حزب کمونیست راستین ایران را به وجود
آوریم!
به پیش در سمت ایجاد شوراهای کارگران و
تهیستان!
پیروز باد دیکتاتوری پرولتاریا!
پیروز باد دولت شورائی کارگران و تهیستان

آگاهی دادن به پرولتاریا برای حزبیت و مبارزه علیه انحلال طلبی، "مسائل عامیانه" بوده‌اند ولی همدستی و هم‌زبانی با منشیویک‌ها و کائوتسکیست‌ها یعنی کمک به بقای سیادت این یا آن کشور امپریالیستی و دعوت کارگران به انحلال طلبی و احتراز از حزبیت، گوئی اقدامی علیه یک "دیوانه" و دور از "جنجال" بوده است. از نظر لنین سکوت

در برابر آن مواضع ارتجاعی ناشایست بود و لذا در یک سری مقالات از ۱۹۱۳ تا پایان جنگ جهانی اول به افشای مواضع کائوتسکی و کائوتسکیست‌ها در اروپا و از جمله تروتسکی پرداخت و در مورد تروتسکی نوشت:

«راکوفسکی و ایضاً تروتسکی، به نظر من همه از مضرترین "کائوتسکیست‌ها" هستند، بدین معنی که همه آن‌ها به نحوی از انحاء طرفدار وحدت با اپورتونیست‌ها هستند، همه‌ی آن‌ها به نحوی از انحاء اپورتونیسم را آرایش می‌دهند و همه‌ی آن‌ها به جای مارکسیسم انقلابی، اکلکتیسم را ترویج می‌کنند» (از: نامه به کولونتای - اوت ۱۹۱۵)

و در نامه‌ای دیگر خاطر نشان ساخت که: «اختلاف ما با تروتسکی بر سر چیست؟ شما لابد به دانستن این موضوع علاقمندید. خلاصه بگویم، او یک کائوتسکیست است، بدین معنی که او طرفدار اتحاد با کائوتسکیست‌ها در انترناسیونال و با گروه پارلمانی چخنیذره در روسیه است. ما مطلقاً با چنین اتحادی مخالفیم. چخنیذره حقیقت هم نظری خود را با کمیته سازماندهی و کسانی که در کمیته جنگ شرکت می‌کنند، با پوششی از الفاظ استتار می‌کنند» (نامه به هانریت رلانند - هلست - ۸ مارس ۱۹۱۶).

لنین در نامه‌ای دیگر، تروتسکی را این چنین توصیف می‌کند:

«تروتسکی به آنجا آمد و این شارلاتان بفوریت در تبنانی با جناح راست نشریه "ناوی میر" علیه جناح چپ سمیروالد دست به کار شد. تروتسکی اینگونه است، او همواره همان می‌ماند که بود: یک حقه باز کامل، یک شیاد، که ادا‌های چپ‌گونه

- (مه ۱۹۱۴) و «هدف تروتسکی آنست که با خاک پاشیدن به چشم کارگران، انحلال طلبی را مخفی کند... با تروتسکی بحث ماهوی کردن غیرممکن است زیرا او هیچ عقیده پابرجائی ندارد... در مورد چنین فردی، باید وی را به عنوان دیپلماتی از پست‌ترین قماش رسوا کرد» (از مقاله: درباره تروتسکی و یک پلاتفرم حزبی مشخص - دسامبر ۱۹۱۲).

کشورهای امپریالیستی از سال ۱۹۱۳ خود را برای آغاز یک جنگ جهانی آماده می‌کردند و در طبل دروغین دفاع از میهن می‌کوبیدند تا با تحمیق توده‌ها بتوانند به منظور گسترش مناطق نفوذ و زیرسلطه خود آن‌ها را به کشتارگاه‌ها بکشانند. لنین و حزب بلشویک با قاطعیت تمام به مقابله با جنگ جهانی برخاستند و شعار تبدیل جنگ داخلی را مطرح ساختند. بسیاری از سوسیال‌دموکرات‌ها در روسیه و سایر کشورهای اروپائی به پابوسی بورژوازی کشور خودی تن دادند و عده‌ای نیز با طرح شعارهایی همچون "صلح به هر قیمت" و "نه پیروزی و نه شکست" عملاً به مخالفت با اقدامات انقلابی جهت سرنگونی ارتجاع کشور خودی و در نتیجه تثبیت حاکمیت امپریالیستی پرداختند. از این جمله بودند کائوتسکی در آلمان و سران منشیویک‌ها در روسیه. تروتسکی در این صف عرض اندام می‌کرد.

تروتسکی در نامه‌ای به تاریخ آوریل ۱۹۱۳ به چخنیذره منشیویک، همدلی و هم‌زبانی خود را با او چنین اعلام داشت:

«لنین، مثل دیوانه‌ای، شجاعانه بر سر مسائل عامیانه داد و فریاد به راه می‌اندازد، چون او در این قبیل کارها استاد است و خیلی ماهرانه از هر پس ماندگی جنبش کارگری در روسیه بهره می‌گیرد، مرتب جنجال درست می‌کند».

بزع تروتسکی آگاهی دادن به کارگران جهت مبارزه علیه جنگ امپریالیستی و تبدیل آن به انقلاب برای سرنگونی ارتجاع حاکم بر کشور خودی، و همچنین